

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحمدالله بحث از این آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» تمام شد، آن مقداری که می‌شد راجع به آیه و در توان بود صحبت بشود، نکاتی را عرض کردیم. يك نکته‌ی در ذهن ما هست اما باید يك مقداری بیشتر دنبال بشود و این را عرض می‌کنم تا آقایان رویش فکر بفرمایند، البته الان نمی‌خواهم که این مطلب بصورت يك مطلب قطعی بیان بشود. و آن اینکه اگر سؤال بشود آیاتی که مُصَدِّر به کلمه «قُلْ» هست، آوردن این کلمه «قُلْ» چه لزومی دارد؟

لزوم کلمه «قُلْ» در صدر آیات!

وقتی که پیامبر واسطه در تبلیغ بوده، وقتی که خداوند به پیامبر فرمود: به زن‌ها و دختران و نساء مؤمنین بگو که اینها ادنی نکنند جلباب را، آوردن کلمه «قُلْ» و این که این کلمه ذکر بشود و حتی الان که ما هم بعنوان قرآن کریم داریم باز باید این کلمه «قُلْ» که امر به پیامبر بوده، خوانده و قرائت بشود!

آیا میشود گفت يك نکته‌ی در این وجود دارد و می‌توانیم ما برای این نکته‌ی را ذکر بکنیم یانه! اینجا احتمالاتی وجود دارد:

۱) بگوییم آوردن کلمه «قُلْ» از باب اهمیت مسئله است، برای اهتمام به این مسئله باز تعبیر به «قُلْ» شده است، و به همین نحو پیامبر برای مردم بیان فرموده است، چون مسئله حجاب خیلی اهمیت دارد و روی اهتمامش این معنا ذکر شده است.

وجه ترجیح احتمال دوم در بیان حضرت استاد

۲) احتمال دوم (که به نظر ما نسبت به احتمال اول رجحان دارد) این است که در چنین مواردی که «قُلْ» واقع شده است از اموری است که شارع متعال بر بیان او مرة واحده اکتفا نمی‌کند، و این يك امری است که در محاورات بین عقلا هم رایج است و اختصاص به کلام شارع ندارد.

در محاورات هم گاهی اوقات برای اینکه يك مطلبی را شخص دیگری تکرار کند به او بگوییم «بگو» این بگو يك ظهوری در

استمرار بر این گفتار هم دارد، نه اینکه مرة واحده باید بیان بشود. طبق این احتمال اگر پیامبر موظف بودند به يك بار بیان كه «يُذْنِنَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» این ابلاغ و تکلیف شان محقق نشده است، باید مکرر این را فرموده باشند، و يك چنین معنای را ما بتوانیم از این آیه شریفه استفاده بکنیم كه بگوییم: «قُلْ لِّأَزْوَاجِكُمْ وَنَبَاتِكُمْ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ» یعنی اکتفای بر مرة واحده هم نكن این را مکرر بگو و آیاتی كه مُصَدِّر به «قُلْ» هست معمولاً حاوی يك مطالب بسیار مهمی است كه آنها هم با گفتن يك بار كفايت نمی‌كند و باید مکرر ذكر بشود.

عرض می‌كنم كه آقایان این مطلب را يك بررسی بكنند، چون این كلمه «قُلْ» را هم در همین آیه جلاباب داریم و هم در این آیه‌ی كه الان می‌خواهیم بحثش را شروع بكنیم.

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ بَعْضُوا مِنْ أَنْصَارِهِمْ» (نور، آیه 30) بالاخره نسبت به ذكر كلمه «قُلْ» یا باید مطلب اول را بگوییم كه فقط دلالت بر اهتمام بیشتر این تكلیف است، يك تكلیفی است كه شارع اهتمام بیشتری را به آن می‌دهد به پیامبر می‌فرماید بگو! حتی در باب صیام نمی‌فرماید قل للمؤمنين كه يجب عليهم الصيام، می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره، آیه 183) اما يك مواردی كه بسیار اهمیت دارد، این كلمه «قُلْ» درش ذكر شده است، یا این را بگوییم یا باید این احتمال دومی را كه ما عرض كردیم و بگوییم شارع در چنین مواردی می‌خواهد اکتفاء به مرة واحده نكند كه پیامبر يك بار به زنها خطاب بكنند كه خداوند فرموده «يُذْنِنَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» بعد كار تمام بشود! نه، باید به مناسبت‌های مختلف زنی را می‌بیند، دختر خودش را می‌بیند و نساء المؤمنين را این تكلیف را بیان بكنند.

نمره پذیرش احتمال دوم

اگر ما این احتمال دوم را دادیم كه من عرض كردم این احتمال دوم را نمی‌خواهم بگویم كه ما بعنوان يك مطلب روشن به آن رسیدیم! باید يك مقداری روی موارد استعمال كلمه «قُلْ» در قرآن بیشتر كار بكنیم. اگر این احتمال دوم پذیرفته شد، يك بحثی است كه این روزها هم در جامعه ما مطرح است و آن این است كه آیا حجاب يك وظیفه شخصی است یا اینکه علاوه بر اینکه وظیفه شخصی است حكومت هم می‌تواند در او دخالت بكنند، حاكم هم می‌تواند در او دخالت بكنند، دولت اسلامی هم كه مؤید از طرف فقیه است می‌تواند درش دخالت بكنند. اگر ما گفتیم از كلمه «قُلْ» يك چنین استظهاری كردیم، قرائنی پیدا كردیم كه ظهور در این معنا پیدا كرد نتیجه این است كه حجاب اینطور نیست كه فقط يك وظیفه شخصی باشد، بگوییم يك زنی برایش حجاب واجب است، حالا حجابش را رعایت كرد بنفع خودش است، بنفع دنیا و آخرت خودش است، رعایت هم نكرد به ضرر خودش است امّا به دیگران ارتباطی ندارد! نه، از آیه استفاده كنیم همانطوری كه پیامبر مكلف بوده است كه به نساء المؤمنين این را در مناسبت‌های مختلف بیان بكنند و توجه بدهد، همینطور ائمه معصومین، اوصیای پیامبر، فقیه جامع الشرايط، فقهاء و حاكم اسلامی هم باید بتوانند نه اینکه بتوانند، باید این كار را انجام بدهند كه زنهای موجود در جامعه را دائماً متوجه این تكلیف بكنند و اگر آنها هم تبعیت نكردند این دیگر حالا از اختیارات حاكم است كه عقوبتی برای آنها قرار بدهد یا قرار ندهد. آنچه كه در زمان معاصر ما يك مقداری در افواه مورد بحث واقع شده است این است كه اساساً آیا بر حاكم واجب است در این مسئله حجاب دخالت بكنند؟ یا اینکه نه، مسئله حجاب مثل سایر تكالیف شخصیه‌ای است كه زن دارد، زن باید غسل حیض انجام بدهد، انجام بدهد یا انجام ندهد به حاكم اسلامی چه ارتباطی دارد! باید وظایفه شخصیه خودش را انجام بدهد آنها يك اموری است كه مربوط به شخص خودش است امّا مسئله حجاب يك مسئله‌ای است كه چون ارتباط با جامعه دارد، خداوند از اول فرموده: «قُلْ لِّأَزْوَاجِكُمْ وَنَبَاتِكُمْ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ» و این كلمه «قُلْ» ظهور در این دارد كه بر گفتن مرة واحده و بر مجرد ابلاغ تكيه نكن! بلکه مکرر به آنها بگو، دنبال كن كه این تكلیف را امتثال بكنند و پیاده بكنند.

خلاصه و اجمال الكلام اینکه اگر ما بتوانیم این احتمال دوم را بعنوان يك معنای ظاهر از آیه شریفه استفاده بکنیم نتیجه این می‌شود: در میان تكالیفی كه در شرع داریم بسیاری از تكالیف پیامبر اکرم (ص) فقط مأمور به این بوده كه ابلاغ بشود به مكلفین

«لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» هر کسی مستطیع شد باید برود، حالا اگر کسی مستطیع هم شد و نرفت این عقوبتش مال خودش است. اما قسم دوم يك تكالیفی داریم که پیامبر علاوه بر ابلاغ، باید پیگیر هم باشد که اجرا بشود، استمرار نه اینکه بخواهیم بگوییم فقط در تکرار بیان تکلیف، بلکه استمراری که این تکلیف را در عالم خارج محقق بکند، چه اشکالی دارد که ما بیاوریم بگوییم که پیامبر (ص) نسبت به برخی از تکالیف علاوه بر ابلاغ موظف بوده به اینکه ببیند که آیا مردم اجرا می‌کنند یا نمی‌کنند و حجاب یکی از اینهاست و اگر بتوانیم این را اثبات بکنیم نسبت به مسئله‌ی روز ما بسیار مفید خواهد بود. عرض کردم این يك مطلبی است که در ذهن ما آمده است که باید موارد استعمال کلمه «قُلْ» را در قرآن بررسی کنیم و من تقاضا می‌کنم آقایان این مسئله را دنبال کنند، من در تفاسیر آن مقداری که مراجعه کردم ندیدم که اصلاً راجع به این کلمه «قُلْ» نکته‌ی را بیان بکنند، بالاخره چرا این کلمه «قُلْ» باید ذکر بشود.

و الان یکی از سؤال‌های که از طریق اینترنت و... می‌آید همین است که می‌گویند خدا به پیغمبر فرموده «قُلْ» پیغمبر هم فرموده، چرا ما بگوییم «قُلْ»، حالا جوابی که فقهاء می‌دهند این است که ما باید قرآن را بگوییم و قرآن واقعی همین کلمه «قُلْ» درش وجود دارد، حق نداریم يك نقطه‌ی از قرآن کم و زیاد بکنیم.

این از دیدگاه فقهی اش درست است و واقعاً هم همینطور است ولی ما می‌خواهیم ببینیم رمزش چیست! بالاخره چه حکمتی در این وجود داشته که خدا پیامبر را ملزم فرموده که کلمه «قُلْ» را بگوید، نه تنها خود پیامبر بگوید هر کسی الی یوم القیامه که قرآن را می‌خواند باید کلمه «قُلْ» را بگوید. پس یا طبق احتمال اول بگوییم برای اهمیت مسئله است، یا این است که اینگونه مسائل و موارد را انسان دنبال بکند تا در جامعه پیاده بشود. علی ای حال شما ملاحظه بفرمایید مواردی که کلمه «قُلْ» هست مثل: «قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (سوره بقره، آیه 94) «قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَى وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (سوره بقره آیه 120) آیات زیادی است که کلمه «قُلْ» در صدر آنها وجود دارد، مقتضی است تا شما آقایان يك بررسی، تفحص و تتبعی راجع به این مسئله داشته باشید.

ما تا حالا راجع به حجاب یکی آیه 53 از سوره احزاب «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زُجَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنْ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا» را بحث کردیم و یکی هم آیه جلباب را مورد بحث قرار دادیم. آیه سومی که می‌خواهیم مورد بحث قرار بدهیم آیات 30 و 31 از سوره مبارکه نور هست.

بررسی اجمالی آیه

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ بَعْضُهُمْ مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَبَعْضُهُمْ فُرُوجُهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنْ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» – پیامبر! بگو به مؤمنین که بَعْضُهُمْ مِنْ أَبْصَارِهِمْ – غض بصر بکنند و چشم‌های خودشان را کوتاه بکنند و بپوشانند که توضیح می‌دهیم غض یعنی چه! و حفظ کنند فروج خودشان را این برای تزکیه اینها بهتر است، که حالا اولویت نیست بلکه اصلاً موجب تزکیه است – إِنْ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ – بالاخره آن کسی که زنی را می‌بیند و غض بصر می‌کند یا غض بصر نمی‌کند خدا خبیر است، خدا آگاه است به اینکه این انسان دارد چکار می‌کند، بعد در ادامه‌اش می‌فرماید – وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ بَعْضُهُنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ – (حالا يك گذر اجمالی به آیه داشته باشیم) به زنها هم بگو که چشم‌های خودشان را غض بکنند، یعنی هم مرد حق ندارد نگاه بکند به زن و هم مرد برایش غض بصر واجب است طبق این آیه شریفه، و هم برای زن غض بصر واجب است.

حالا آیا از این آیه حرمت النظر استفاده می‌شود مطلقاً؟ نگاه مرد به زن مطلقاً حرام است، می‌خواهد تلذذی باشد یا نباشد، نگاه زن هم به مرد مطلقاً حرام است می‌خواهد تلذذی باشد یا نه، حالا بعد وارد می‌شویم که ببینیم آیه چه مطلبی را دلالت دارد! –

وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ - فروج خودشان را حفظ کنند - وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا - زینت خودشان را آشکار نکنند مگر آن زینتی که خودش آشکار هست، حالا این - مَا ظَهَرَ - آیا مراد آن ثیاب و خضاب و کحل و خاتم این چیزهای که عادتاً امکان خفایش نیست، زن بالاخره انگشتی در دستش دارد، سرمه زده، معمولاً لباسی دارد اینها امکان خفایش نیست، مراد چیست! آیا مراد از - مَا ظَهَرَ مِنْهَا - آیا این مراد است، یا مراد وجه و کفین است و یا مراد وجه و کفین و قدمین است (که اینها بحث خیلی دارد) آشکار نکنند زینتشان را مگر آنچه که ظاهر است -

وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ - خُمُر جمع خِمَار است، خِمَار بمعنای مقنعه است. جیوب همین قسمت صدر را می‌گویند، گریبان را می‌گویند، باید مقنعه را طوری بزنند که این جیوب را بپوشاند حالا باز در جیوب که جیب است یا جَوْب است کدام یکی از این هاست بیان می‌کنیم - وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ - دوباره در همین آیه يك بار اول فرمود - لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا - دو مرتبه می‌فرماید: - وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ - فرقی اینجا این است که این استثناء کلمه (ل) دارد، آنجا اصلاً کلمه (ل) نداشت، در آنجا داشت - إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا - اینجا می‌گوید: - إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ - شوهرانشان - أَوْ آبَائِهِنَّ - پدرانشان - أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ - پدران شوهرانشان - أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءَ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ - که ما قبلاً هم داشتیم راجع به نسائهن، باز دو مرتبه بحث می‌کنیم که مراد چیست! - أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ - مراد همان جواری و اماء و کنیزهاست - أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الْطِفْلَ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (31) اول که دستور می‌دهد که زنها غض بصر کنند، بعد می‌فرمایند: اینها زینت خودشان را آشکار نکنند الا آنی که آشکار هست، بعد هم می‌فرمایند: مقنعه هایشان را تا سینه هایشان بپوشانند، بعد دو مرتبه می‌فرمایند زینت خودشان را آشکار نکنند مگر برای چند گروه که اینها را ذکر کرده و ما باید یکی یکی اینها را توضیح بدهیم و بعد از اینکه می‌فرماید - لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ - الا برای این چند گروه - وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ - با پاهایشان طوری حرکت نکنند که آن زینتی که در پاها هست، حالا یا آنچه که در پاها بالعرض زینت است (مثل خلخال) یا بالذات این آشکار بشود.

در این آیه سه مرتبه کلمه «زِينَتِهِنَّ» آمده است یعنی در این آیه 31 سه مرتبه کلمه «زِينَتِهِنَّ» آمده است، آیا اینها همه يك معنا دارد یا احتمال دارد که معانی مختلف داشته باشد! ما نکته ی را قبلاً گفتیم، در همین بحث آیات الاحکام هم اشاره کردیم که این چنین نیست که اگر در خود قرآن يك جا کلمه زینت آمده جاهای دیگر هم همان معنا را داشته باشد «خُذُوا زِينَتَكُمْ» بگوییم آقا هر جای که کلمه زینت آمده يك معنا را داشته باشد! نه، در يك آیه ی واحد هم اگر سه مرتبه «زینت» آمده باشد باید ببینیم هر کجا مراد چیست، نمی‌توانیم بگوییم الا و لابد باید يك معنا داشته باشد.

حالا این اجمال آیه باید شروع بکنیم از این که فقهاء در این دو آیه کثیری از فقهاء گفته‌اند ما از این دو آیه شریفه استفاده می‌کنیم حرمت نظر مرد به زن و نظر زن به مرد مطلقاً می‌خواهد تلذذ و شهوت باشد یا نباشد. برخی دیگر احتمال داده اند که ما از این دو آیه شریفه «غض» استفاده حرمت النظر نمی‌کنیم بلکه «غض» کنایه است از این که مرد نسبت به زن طمع نداشته باشد، زن نسبت به مرد طمع نداشته باشد، و «غض» کنایه از این است که تغافل بکند، شما دیدید که گاهی اوقات در کتاب‌های علمی مع الغض عن ذلك یعنی با اغماض از این، با تغافل از این مطلب. گفته‌اند مراد حرمت النظر نیست، بلکه مراد عدم جواز طمع مرد به زن، یا عدم جواز طمع زن به مرد هست. این دو احتمال در این دو آیه از اولین بحث های است که باید واقع بشود.

حالا برای روشن شدن معنای کلمه غض، باید ببینیم از نظر لغوی معنایش چیست؟

در بعضی از کتب لغت «غض» بمعنای نقصان ذکر شده است. و لذا این آیه شریفه که «وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» (سوره لقمان آیه 19) یعنی صدای خودت را پایین بیاور، کم بکن، کوتاه بکن، «إِنَّ الَّذِينَ يَغْضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ» (سوره حجرات، آیه 3) این مراد کم کردن صداست. یا در معامله عرب گاهی می‌گوید: «لا اغضك درهما» یعنی يك درهم هم من از این پول کم نمی‌کنم، غض يغض غضاً و غضاظاً و غضاضة این بمعنای پایین آوردن، کم کردن و کوتاه کردن است.

در همان وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ مجمع البیان تصریح می‌کند نقص منه یعنی کم بکن، کوتاه بکن. آن وقت بگوییم که این به تغییر مضاف مختلف می‌شود، اگر اضافه‌ی به صوت شد یعنی پایین آوردن صدا، اگر اضافه به بصر شد پایین آوردن بصر یعنی بستن چشم، اگر غض اضافه به بصر شد بگوییم بمعنای بستن چشم است. و لذا در بعضی از کتب لغت غض البصر را بمعنای «اطباق الجفن علی الجفن» یعنی پلک‌ها روی هم قرار بگیرد، جفن بمعنای پلک است، در بعضی از کتب لغت غض بمعنای اطباق الجفن علی الجفن معنا شده است.

پس غض البصر مراد بستن چشم شد، حالا آیا اینجا واقعاً عین همین معنا مورد نظر است، یعنی مرد اگر زن را دید بلا فاصله چشم را ببندد! یا اینکه نه این معنایش این است که نگاه نکند، نگاه نکردن يك مصداقش به بستن چشم است، يك مصداقش به نگاه کردن به يك طرف دیگر است، يك مصداقش نگاه کردن به سمت زمین است، ظاهرش این است که خود غض به آن معنا که جفن علی الجفن است موضوعیت ندارد.

آنچه که شارع در اینجا می‌فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» که این (مِنْ) در اینجا را برخی گفته‌اند این (مِنْ) عبارت از من تبعیضیه است، برخی گفته‌اند این من زائد است که حالا این ثمره هم دارد که اگر تبعیضیه بگیریم یا زائد بگیریم فرقش را انشاء الله در جلسه بعد روشن می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.